



MHJ

مجله تاریخ پزشکی

دوره دوازدهم، شماره چهل و چهارم، پاییز ۱۳۹۹

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/mh>



مقاله پژوهشی

## بررسی جایگاه روش‌ها و باورهای خرافی در پزشکی دوره صفویه

محمود مهمان‌نواز<sup>۱</sup>

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

### چکیده

زمینه و هدف: خرافات به عنوان یک آسیب فرهنگی در همه ابعاد جامعه ایران عصر صفوی نفوذ کرده بود. حوزه سلامت و پزشکی نیز با خرافات به طور جدی درگیر بوده و تقریباً در بخش‌های مختلف پزشکی نفوذ کرده بود. پژوهش حاضر با هدف بررسی و تبیین نقش خرافات در پزشکی دوره صفویه و با تکیه بر منابع آن دوره به انجام رسیده است. در این پژوهش سعی شده به یک آسیب فرهنگی جامعه در حوزه پزشکی و در بستری تاریخی پرداخته شود.

مواد و روش‌ها: ابزار اصلی این پژوهش داده‌های منابع تاریخی عصر صفوی که شامل: سفرنامه‌های فرنگیان، آثار مورخان دوره صفوی، متون پزشکی و متون مذهبی آن دوره، می‌باشد. روش تحقیق در این پژوهش، تاریخی - تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

یافته‌ها: به نظر می‌رسد که همه طبقات و گروه‌های اجتماعی در دوره صفویه با مسأله خرافات و باورهای خرافی در حوزه پزشکی، درگیر بوده‌اند. طبقات بالا (به خصوص پزشکان و دربار) به دلیل تأثیرگذاری آن‌ها نقش بیشتری در ترویج این باورها داشته‌اند.

ملاحظات اخلاقی: صداقت و امانتداری در ارائه گزارش و انتشار مطالب رعایت گردیده است.

نتیجه‌گیری: هر اندازه منشأ و راه‌های درمان یک بیماری (به عنوان مثال ناباروری) ناشناخته بود، به همان نسبت باورهای خرافی در آن حوزه نفوذ می‌کرد. ناآگاهی و پایین بودن سطح سواد در همه ابعاد جامعه ایران عصر صفوی در دامن‌زدن به باورهای خرافی به شدت مؤثر بوده است.

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۱۷

تاریخ انتشار: ۹۹/۰۸/۲۵

### واژگان کلیدی:

خرافات

صفویه

پزشکی

بیماری

درمان

\* نویسنده مسئول: محمود مهمان‌نواز

آدرس پستی: گروه تاریخ، دانشکده انسانی،

دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

پست الکترونیک:

Mehmannavaz86@gmail.com

## ۱. مقدمه

از شاخصه‌های این پژوهش تلاش برای تبیین یک مسأله فرهنگی در بستری تاریخی و با استفاده از منابع اصیل تاریخی و پزشکی دوران صفویان می‌باشد. پژوهش حاضر تلاش دارد به شناسایی باورهای خرافی در حوزه پزشکی صفویان بپردازد و این مهم از طریق سؤال‌های ذیل بدان پرداخته خواهد شد: ۱- سؤال اصلی: باورهای خرافی بیشتر در کدام حوزه مربوط به سلامت شکل گرفته است؟ ۲- سؤالات فرعی: پزشکان به عنوان متولی درمان بیماری‌ها در ایجاد و یا رواج خرافات چه نقشی داشته‌اند؟ طبقات تأثیرگذار جامعه صفوی مانند دربار و علما چه نقشی در ایجاد باورهای خرافی پزشکی داشته‌اند؟ فرضیات مطرح شده چنین می‌باشد: - مهم‌ترین و بیشترین باورهای خرافی پزشکی حول بیماری‌های سخت‌علاج و یا لاعلاج مانند ناباروری شکل می‌گرفت. - به دلیل تأثیرگذاری پزشکان به خصوص مؤلفان کتب پزشکی، این طیف نقش مهمی در ترویج برخی باورهای خرافی داشته‌اند. - دربار و علما به سبب نفوذ گسترده‌ای که در سطوح مختلف جامعه داشتند، در ایجاد و ترویج باورهای خرافی پزشکی مؤثر بودند. - عدم آگاهی و سطح پایین سواد در میان جامعه پزشکی و مردم عادی به ترویج خرافات دامن می‌زد.

پژوهش‌های شکل‌گرفته در حوزه خرافات بیشتر مختص به جوامع معاصر بوده که منابع بیشتری در دسترس می‌باشد و تاکنون پژوهشی مستقل درباره باورهای عامیانه و خرافی در دوره صفویه، خصوصاً در پزشکی آن دوره صورت نگرفته است. مهم‌ترین تحقیقی که در حوزه پزشکی صفویان صورت گرفته، کتاب طب در دوره صفویه (۱) نوشته سیریل الگود می‌باشد. این اثر به صورت محدود به برخی موارد خرافی پزشکی در آن دوره اشاراتی داشته است. درباره خرافات و باورهای عامیانه پزشکی در دیگر دوره‌های تاریخی ایران برخی تحقیقات انجام گرفته است، از جمله مقاله‌ای تحت عنوان «طب عامیانه در ایران عصر ناصری» (۲) نوشته جلیل نائیبیان، رضا دهقانی و جواد علیپور سیلاب در شماره دهم دو فصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام (۱۳۹۴ ش.) منتشر شده است. این پژوهش

مسأله سلامت و طول عمر بیشتر همواره یکی از دغدغه‌های بشر بوده که سبب شده انسان برای نیل به این مقصود راه‌ها و روش‌های زیادی را به آزمون و خطا بگذارد. به دلیل اهمیت مسأله سلامت و توجه همه طبقات جامعه به این امر، راه‌های دستیابی به آن نیز متنوع بود. در این مسیر هم راه‌های علمی و هم شیوه‌های تجربی به کار گرفته شده، اما در این بین یکسری شیوه‌های غیر منطقی و غیر عقلانی نیز مورد اقبال گروه‌های مختلف جامعه قرار می‌گرفت که به مرور این شیوه‌ها به دلیل انتقال نسل به نسل تبدیل به راه‌کارهایی عادی و مورد پذیرش جامعه می‌شدند. پدیده بیماری به دلیل ترسناک بودن و در بسیاری از مواقع عدم آگاهی از منشأ و درمان آن، راه را برای پذیرش باورهای خرافی باز نموده است. باورهای خرافی در جایی رشد و نمو می‌یابند که سطح آگاهی و سواد پایین باشد. عدم آگاهی لازم، در برخی حوزه‌های پزشکی در دوره صفویه سبب رسوخ خرافات در آن حوزه‌ها شده بود که برای نمونه می‌توان به نفوذ خرافات در متون پزشکی و همچنین بخش طبابت و درمان بیماری‌ها مانند درمان ناباروری اشاره نمود.

تحقیق حاضر، پژوهشی تاریخی با نگاهی آسیب‌شناسانه به یک معضل فرهنگی در حوزه پزشکی و سلامت در جامعه ایران عصر صفوی می‌باشد. پژوهش درباره خرافات پزشکی در دوره صفویه، یک پژوهش میان رشته‌ای بوده که سه حوزه تاریخ، جامعه‌شناسی و پزشکی را دربر می‌گیرد. اصولاً پرداختن به مسائل اجتماعی در یک دوره تاریخی امری دشوار است. بدان جهت که منابع تاریخی معمولاً بیشتر به امور سیاسی توجه داشته و کمتر به مسائل اجتماعی پرداخته‌اند. مهم‌ترین اهدافی که در این پژوهش مطرح می‌باشند: ۱- بررسی باورهای خرافی پزشکی رایج در جامعه عصر صفوی؛ ۲- پرداختن به خرافات پزشکی در میان طبقات ممتاز فکری مانند پزشکان و علما در جامعه عصر صفوی؛ ۳- تبیین نقش طبقه حاکمه در ایجاد بستر برای باورهای خرافی.

درگیر بوده‌اند. طبقات بالا (به خصوص پزشکان و دربار) به دلیل تأثیرگذاری آن‌ها نقش بیشتری در ترویج این باورها داشته‌اند.

## ۵. بحث

۵-۱. **تعریف خرافات و عوامل پیدایش آن:** در مورد ریشه واژه خرافات یا خرافه دلایل و نظرات مختلفی ذکر شده است. امید خرافات را جمع خرافه می‌داند و خرافه نیز یعنی «حدیث باطل، سخن بیهوده و یاوه» (۶). برخی از محققان ریشه این کلمه را عربی و برخی آن را غیر عربی می‌دانند (۸-۷). به هر روی آنچه که مسلم است ریشه این واژه به انجام کار بیهوده و کاری که از روی جهل باشد، برمی‌گردد.

خرافات شامل باورهای باطل و بی‌اساسی است که مبنای عقلی و علمی ندارند (۹)، این باورها به مرور زمان و بر اساس تقلید از پیشینیان، شکل گرفته و هر کدام نیز به علت و انگیزه‌ای خاص، شکل گرفته‌اند. به طور کلی اساس شکل‌گیری خرافات را باید در جهل بشری دانست. این جهل نسبت به اتفاقات محیطی می‌باشد و زمانی که انسان قادر به کشف رابطه علی و معلولی بین حوادث نباشد، سراغ دلایل غیر عقلانی خواهد رفت. این امر می‌تواند فردی و یا گروهی باشد. خرافاتی که به صورت گروهی و در میان جامعه‌ای گسترش داشته باشند، به سختی می‌توان با آن‌ها مقابله کرد. «جوامعی که با خرافات همساز شده‌اند، جوامعی هستند که گفتمان حاکم بر آن‌ها خرافه‌گرایی است و نه عقلانیت» (۱۰). در واقع ویژگی خرافات رسوخ در ذهن و عمق وجود انسان است. خرافات با «شیوه‌های بنیادی اندیشیدن و به طور کلی با نحوه پاسخ‌دهی ما در برابر محیط، پیوند تنگاتنگی دارد» (۱۱).

به نظر می‌رسد تاریخ پیدایش خرافات قدمتی به اندازه پیدایش بشر دارد و انسان هر اندازه نسبت به محیط اطراف خود ناآگاه بوده به همان اندازه به خرافات متوسل شده است. «به هر نسبت که انسان به حقایق و واقعیات ناآشنا باشد، زمینه رویش افکار خرافی آماده‌تر می‌شود» (۹). روان‌شناسان

باورهای خرافی در پزشکی ایران دوره ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ق.) را مد نظر داشته است. پژوهشی دیگر با عنوان «سلامت و باورهای عامیانه در دوره قاجار» (۳) توسط سمیه‌سادات شفیعی در شماره اول پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی (۱۳۹۵ ش.) به انجام رسیده که این پژوهش نیز دربرگیرنده دوره قاجار می‌باشد. همچنین سلیمان حیدری و سمیه بیاتی مقاله‌ای با عنوان «پیامدهای تأثیرگذاری باورها و اعتقادات عامیانه در طبابت عصر قاجار» (۴) در شماره اول دوره دوازدهم اخلاق و تاریخ پزشکی (۱۳۹۸ ش.) به چاپ رسانده‌اند که این پژوهش نیز پی پاسخ به این سؤال بوده که باورهای عامیانه در پزشکی عصر قاجار چه تأثیرات و پیامدهایی داشته است. «باورهای عامیانه طبی در پاره‌ای از متون ادبی» (۵) عنوان پژوهشی دیگر است که توسط علی‌اکبر باقری خلیلی در شماره چهاردهم پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی (۱۳۸۳ ش.) به رشته تحریر درآمده است. در این پژوهش برخی واژگان مرتبط با طب عامیانه در متون ادبی مورد بررسی قرار گرفته و توضیح داده شده‌اند.

## ۲. ملاحظات اخلاقی

صداقت و امانتداری در ارائه گزارش و انتشار مطالب رعایت گردیده است.

## ۳. مواد و روش‌ها

ابزار اصلی این پژوهش داده‌های منابع تاریخی عصر صفوی که شامل سفرنامه‌های فرنگیان، آثار مورخان دوره صفوی، متون پزشکی و متون مذهبی آن دوره می‌باشد. روش تحقیق در این پژوهش، تاریخی - تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

## ۴. یافته‌ها

به نظر می‌رسد که همه طبقات و گروه‌های اجتماعی در دوره صفویه با مسأله خرافات و باورهای خرافی در حوزه پزشکی،

غیبی و یا دست‌زدن به برخی رفتارهای نمادین با بیماری‌های واگیردار مبارزه کند، اما نه تنها در این مبارزه کامیاب نشده است، بلکه به شیوع و سرایت بیشتر این بیماری هم یاری رسانده است» (۱۳).

به هر روی خرافات مخصوص انسان‌هایی خاص و یا جوامعی مشخص نیست و این مسأله تقریباً در میان همه انسان‌ها و تمامی جوامع به نحوی وجود داشته و دارد. فلاسفه، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان هر کدام از دیدگاه خود به واکاوی علل گرایش انسان‌ها به خرافات پرداخته‌اند. در مجموع محیط جامعه و عدم شناخت درست و علمی از محیط اطراف، مشکلات و ناشناخته‌ها، سبب گرایش انسان‌ها به خرافات می‌شوند.

#### ۵-۲. خرافات در متون پزشکی دوره صفویه: حکومت

صفویه در پی حدود سیصد سال ناآرامی و بی‌ثباتی در ایران، روی کار آمد، گرچه در مقاطعی از این سیصد سال حکومت‌هایی مانند ایلخانان و تیموریان توانستند ثبات، نسبی ایجاد کنند، اما این ثبات مقطعی بوده و دوام نیاورد. صفویان توانستند تقریباً دو قرن و نیم ثبات در ایران ایجاد کنند. بدیهی است که یکی از ملزومات توسعه آموزش و پژوهش و پیشرفت در علوم مختلف وجود ثبات سیاسی می‌باشد. در سایه ثبات سیاسی ایجادشده توسط حکومت صفویان، بسیاری از علوم و متولیان آن‌ها در پی بسط و گسترش شاخه‌های علمی مد نظر خود برآمدند. در این بین طبیبان و جامعه پزشکی به عنوان بخشی که همواره مورد رجوع طبقه حاکمه و عامه مردم بودند، تلاش‌هایی برای رشد این علم انجام دادند. نوشتن کتاب‌های پزشکی در این دوره نشانه‌ای از تلاش‌های طبیبان در جهت بسط و توسعه علم پزشکی می‌باشد، اما با وجود تلاش‌هایی که صورت گرفت، دوران صفویه نتوانست تجربه دوران قبل از حمله مغول در زمینه نوشتن کتب طبی را تجدید کند. الگود معتقد است که هیچ اثر بزرگ پزشکی در دوره صفویه نگاشته نشده است (۱). این امر را می‌توان ناشی از دو مسأله دانست: اول روند انحطاط علوم مختلف که از قرن‌ها پیش، در جامعه اسلامی آغاز شده بود و این روند در

علت گرایش به خرافات را «تقلید کورکورانه می‌دانند، این نظریه را به همه جوامع تعمیم می‌دهند و در روان‌شناسی خرافات از دوران کودکی (هنگامی که فرد نمی‌تواند آن را امتحان کند) تلقین می‌شود، لذا تأثیر خودش را همیشه نگه می‌دارد و پیوسته قوی‌تر می‌شود» (۱۲). وقوع اتفاقات تصادفی و کنار هم قرارگرفتن چند پدیده می‌تواند منجر به ایجاد یک باور خرافی شود (۱۱). از بین بردن تفکر خرافی بسیار دشوار بوده و به سختی انجام می‌شود. خرافات به سادگی به وجود آمده و به سختی از بین می‌رود. به دلیل رسوخ عمیق خرافات در باورهای مردم که معمولاً نسل‌ها در میان مردم یک جامعه تداوم داشته، خرافه‌زدایی امری بس دشوار است. بسیاری از جوامع حتی با وجود پیشرفت‌های علوم و اثبات غیر عقلانی بودن بعضی از باورها، باز هم سرسختانه به باورهای خرافی خود چسبیده و به آن‌ها اعتقاد دارند.

یکی از مشکلاتی که بشر همواره در طول تاریخ با آن مواجه بوده، مسأله بیماری‌ها و درمان آن‌ها می‌باشد. به دلیل عدم احاطه انسان‌ها به ریشه‌های بیماری‌ها و چگونگی رفع آن‌ها، راه برای خرافات و مروجان باورهای خرافی باز بوده است، حتی امروزه با وجود پیشرفت‌های پزشکی، انسان‌ها برای درمان بسیاری از بیماری‌ها به باورهای خرافی متوسل می‌شوند. به واقع خرافات با شرایط مدرن نیز انطباق پیدا کرده و شکل و پوسته جدید به خود گرفته است.

به نظر می‌رسد به دلیل رمزآلود بودن بیماری‌ها و خطرات آن‌ها برای انسان‌ها، حوزه پزشکی و سلامت بیشتر از دیگر حوزه‌ها می‌توانست درگیر خرافات و نفوذ باورهای خرافی شود. باورهای خرافی پزشکی، در بسیاری از موارد نه تنها نتیجه‌ای مثبت به همراه نداشته، حتی در مواردی سبب گسترش بیماری‌ها نیز شده است. «بشر در طول تاریخ هزاران قرن با بیماری‌های واگیردار، همانند وبا و طاعون درگیر بوده است، اما به جای آنکه با خردورزی درباره آن‌ها تحقیق کند، با روش‌های خرافی به مبارزه با آن‌ها پرداخته است. او خواسته به وسیله جادو یا دعانویسی یا استمداد از بت‌ها و نیروهای

است که این قسمت نزدیک به سه صفحه از کتاب وی را شامل می‌شود. این افسون‌ها سراسر موارد خرافی هستند که از سوی این طبیب برای قطع و یا کاهش تب تجویز شده‌اند. یکی از افسون‌های عجیبی که بهاءالدوله در کتاب خود آورده، در اینجا ذکر می‌شود: «اوان امی میریرئب اجبال راجا احید برالی اخیالی سات پرابک جیرانید هوازو و جیرانید سون برجیرانیدن مون یرحرامندسون برانید هون چاویای نیدامون تبها را بندھون اچزائی کن ساقی لره حبیث بنده چره میری بکت کورکی سکت» (۱۵). رازی در ادامه نحوه تجویز این افسون را نیز با دقت تمام بیان می‌کند. او درباره طریقه بستن می‌نویسد: «پیش روز نوبت قدری ریسمانی که از چشم بره سیاه برکنند، بدین نیت و دختری بکر آن را رشته باشد، به همین نیت بستانند و به وقت غروب آفتاب به تخصیص عصر چهارشنبه در محلی خلوت بگیر... در بستن سه نوبت بگوید جاک جاک مری جاکالاک و نام مریض ببرند و نیت کنند بستن تب او را قدری نمک در پای آن علف بر این نیت بریزند و سنگی بر آن باقی ریسمان بنهند و بگذارید تا صبح...» (۱۵) این دستورات بسیار مفصل و ادامه‌دار می‌باشد که از بیان کامل آن خودداری شد.

با توجه با آنکه بهاءالدوله از آن دسته پزشکانی بود که به اصحاب تجربه تعلق خاطر داشت و خود نیز در کتاب خلاصه التجارب به این مسأله اشاره داشته، سعی کرده که دستورات پزشکی و تجارب دیگران را (چه کسانی که مریض بوده‌اند و چه پزشکان) نیز بیان کند. در زمینه افسون‌های تب‌بند، موردی عجیب از استادش نقل کرده و مدعی می‌شود که نتیجه هم داده است. همچنین در ادامه، جهت اثبات روش خود، حکایتی دیگر از شخص عادی دیگری که این شیوه را به کار برده و موفق نیز شده، نقل می‌کند (۱۵). موارد ذکر شده به خوبی حکایت از نفوذ افکار خرافی در میان پزشکان آن دوره دارد.

تحفه حکیم مؤمن یا تحفه‌المؤمنین نوشته محمدمؤمن بن محمدزمان الطیب التنکابنی (قرن یازدهم قمری) از مشهورترین

عصر صفویه نیز ادامه یافت؛ دوم تبعیت محض پزشکی و پزشکان این عصر از طب سینایی بوده، به گونه‌ای که آن را طبی کامل و بدون نیاز به افزودن بدان، دانسته‌اند. به همین جهت بیشتر آثار نوشته‌شده این دوره شرحی بر آثار پزشکی ابن سینا بوده‌اند و نه اثری بدیع. با این وجود آثاری در این دوره به ثبت رسیده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تحفه حکیم مؤمن، رساله افیونیه، خلاصه التجارب، سته ضروریه، دستورالعلاج، رساله آتشک و... اشاره کرد.

خرافات به عنوان یک آسیب جدی در بخش پزشکی مطرح می‌باشد. مروجان خرافات در حوزه پزشکی را می‌توان به سه شاخه تقسیم نمود: ۱- خرافاتی که توسط عامه مردم (غیر پزشکان) به کار گرفته می‌شد و رواج داشت؛ ۲- خرافاتی که مروج آن عامه حکیمان محلی (طبیبانی که در بین اقشار مختلف حشر و نشر داشتند) بودند؛ ۳- خرافاتی که بانی آن پزشکان حاذق و نویسندگان کتب پزشکی بودند. در اینجا به دستورالعمل‌های خرافی که در آثار پزشکی دوره صفویه (گروه سوم) برای بیماران تجویز شده، پرداخته خواهد شد، البته هدف پرداختن به همه آثار پزشکی آن دوره نیست و صرفاً سه اثر مهم مورد واکاوی قرار می‌گیرد و در ادامه مباحث در مورد خرافات، سعی می‌شود به فراخور مطالبی از چند اثر پزشکی دیگر، آورده شود.

بهاءالدوله رازی (۹۱۵-۸۶۰ ق.)، برای فوت بهاءالدوله سال‌های دیگری از جمله ۹۱۳، ۹۲۶، ۹۳۵ هم ثبت شده است) از پزشکان مهم عصر صفوی بوده که در اوایل این حکومت زندگی می‌کرد. این پزشک از نوادگان سیدمحمد نوربخش (۸۶۹-۷۹۵ ق.) بنیانگذار طریقه نوربخشیه می‌باشد (۱۴). بهاءالدوله اثری مهم به نام خلاصه التجارب دارد که به شدت مورد توجه جامعه پزشکی عصر صفوی بوده است. این اثر مهم‌ترین کتاب در حوزه پزشکی اوایل صفویان می‌باشد. در بررسی متن خلاصه‌التجارب مواردی از وجود خرافات در این متن پزشکی را می‌توان مشاهده نمود. این طبیب در قسمتی از خلاصه‌التجارب عنوانی با نام «افسون‌های تب بند» را آورده

در تحفه حکیم مؤمن برخی دستوراتی خرافی و راهکارهای عجیب برای جلب محبت زنان وجود دارد. این دستورات بیشتر به دستورات رمال‌ها و فالگیران شبیه می‌باشد. در ادامه نیز این پزشک دربار شاه‌سلیمان، در تجویزاتی عجیب و غریب و با نوعی طب درمانی در پی ایجاد شهوت بیشتر در زنان و مردان و یا قطع شهوات آن‌ها می‌باشد. او همچنین دستوراتی را برای ایجاد نفرت زن و مرد از یکدیگر و یا ایجاد دوستی میان آن‌ها ارائه نموده است (۱۶). موارد اخیر بیشتر از آنکه طبی و پزشکی باشند، شبیه به کار رمالی، جادوگری و دعانویسی می‌باشد. این کتاب پزشکی، ظاهراً خود را مکلف به حل تمامی مشکلات جامعه به هر طریق ممکن می‌داند. وقتی که چنین دستوراتی، از سوی نخبگان پزشکی آن عصر مطرح می‌شود، می‌توان به عمق شیوع خرافات در میان افراد عادی جامعه پی برد. قطعاً وقتی که یک پزشک چنین دستوراتی می‌دهد، پذیرش آن برای عامه بسیار راحت خواهد بود.

حکیم عمادالدین محمود بن مسعود بن محمود (تولد ۹۲۱ ق.، تاریخ وفات نامشخص) از مشهورترین پزشکان عصر صفوی می‌باشد که در زمینه پزشکی تألیفات مهمی نیز دارد. وی کسی بود که توانست رساله‌ای درباره آتشک یا همان سیفلیس نوشته و به درمان آن بپردازد. عمادالدین نزدیک به ده اثر در زمینه پزشکی نگاشته که رساله آتشک و رساله افیونیه، از مهم‌ترین آن‌ها محسوب می‌شوند. رساله افیونیه درباره تریاک است. عمادالدین ظاهراً در دوران جوانی به بیماری اعتیاد دچار شده بود. رساله افیونیه از مشهورترین آثار پزشکی دوره صفویه می‌باشد و ظاهراً در آن دوره با اقبال بسیار زیادی مواجه شده است. در قسمت‌هایی از این اثر به باورهای نادرست درباره خواص تریاک و ترویج آن پرداخته شده و از کتاب ۳۱ منفعت برای تریاک یاد کرده که بسیاری از موارد خلاف واقع بوده و به نوعی، ترویج یک ماده خطرناک، توسط طبیبی مشهور و درباری می‌باشد. عمادالدین در ابتدای باب ششم عنوان می‌کند: «کسانی که تریاک استعمال نمی‌کنند، مانند حیوانات هستند که از نفع و ضرر چیزها اطلاعی ندارند» (۱۷). از منفعت‌های

کتب پزشکی دوره صفویه می‌باشد. این کتاب به روزگار شاه‌سلیمان صفوی (۱۱۰۵-۱۰۷۷ ق.) نوشته شده و به تحفه سلیمانی نیز مشهور است. الگود معتقد است این کتاب توسط دو نفر که پدر و پسر بوده‌اند، نوشته شده است (۱). این اثر شامل سه قسمت می‌باشد که قسمت سوم، موارد متعددی از تجویز و ترویج خرافات در آن قابل مشاهده است.

در تحفه حکیم مؤمن دستورات عجیب و خرافی برای تشخیص باکره‌بودن یا نبودن دختران آورده شده «چون بوره (نوعی نمک معدنی و از نمک‌های اسیدبوریک است) سرخرا را با صدف بالسوبه (یکسان، برابر) بسایند و در بلینی دختر سعوط کنند، هرگاه عطسه آورد باکره است و الا فلا» (۱۶). همچنین این طبیب راهکارهایی برای تشخیص جنسیت نوزادان و راه‌های جهت‌پسردار یا دختردارشدن ارائه نموده است. تنکابنی معتقد است برای تشخیص جنسیت نوزاد اگر کف دست زن حامله هموار و صاف باشد، طفل او پسر و اگر متمایل به سبزی باشد، دختر خواهد بود. همچنین برای پسردارشدن دستور استفاده از زهره خرس نر و برای دختردارشدن زهره خرس ماده ارائه نموده است (۱۶). در ادامه این مطالب نیز، تنکابنی دستوراتی خرافی و عجیب و غریب مانند استفاده از بول حیواناتی مانند خرگوش، شتر و گاو برای فرزنددارشدن و یا نشدن ذکر کرده است.

دستور خرافی دیگری که در این اثر پزشکی مورد توجه قرار گرفته، پی‌بردن به راز و محتویات درونی زنان می‌باشد. نویسنده معتقد است: اگر زبان قورباغه سبز را در هنگام خواب بر روی قلب زن بگذارند و یا رختخواب را با یکی از اجزا قورباغه دود کنند «آن زن هرچه در درون کرده باشد، بیان کند» (۱۶). تنکابنی دستوراتی عجیب در جهت خوردن آتش بدون آنکه آسیبی به دهان برسد و در باب خنک‌ساختن هوا دارد. او درباره خنک‌کردن هوا می‌گوید اگر هفت عدد سوسک را در زیر کاسه مس سرخ قرار دهند، دما خنک و باعث بارش باران خواهند شد (۱۶).

طشتی بریزند و مرد روزی یک بار در آن ادرار نماید، اگر موارد گفته شده رشد نمودند و خشک نشدند، علت از مرد نیست، ولی اگر سبز نشدند، علت از جانب مرد می‌باشد. این عمل توسط زن نیز باید انجام شود و نتیجه به همان طریق می‌باشد «نوعی دیگر چیزی تند و تلخ زن به خود گیرد و از بابت صبر و شحم (پیه، چربی) و حنظل (هندوانه ابوجهل) و امثال این‌ها اگر تندی و تلخی و طعم آن به دماغ و ذائقه زن رسد از جانب زن نبوده باشد. نوعی دیگر سیر را کوفته بالته (تکه پارچه کهنه) در فرج زن گذارند، بعد از آن شخصی دهن زن را بو کند، اگر بوی سیر از دهن زن آید، از جانب او نبوده باشد» (۱۸). این پزشک در ادامه نیز دستورالعمل‌های عجیب و خرافی برای درمان ناباروری تجویز می‌نماید.

در تحفه حکیم مؤمن نیز همانگونه که اشاره شد، دستوراتی خرافی جهت فرزنددار شدن آمده است از جمله آنکه: «و چون زراوند مدحرجرا ((بیخی است مدور به قدر فندق و اندک کوچک‌تر و بزرگ‌تر از آن نیز با اندک پهنی و ظاهر آن زرد و باطن آن مائل بسرخ و بهترین آن تازه کرم ناخورده آنست و قوت آن تا دو سال باقی می‌ماند» (۲۰)) با زهره گاو حمل کنند، بعد از ظهر و در صباح طعم او را باید آنزن را فرزند خواهد شد» (۱۶). همچنین «چون نفخه ارنب (خرگوش) و سرگین او و عسل بالسویه سه روز و سه شب حمل کنند، زهر روز یک مثقال نشاره عاج (براده عاج، نرمه ریزه‌های عاج) نباشتا تناول نماید، در سرعه حمل از مجرباست» (۱۶). دستورات ذکر شده دستوراتی بوده که طبیبان در آثار خود به آن‌ها اشاره کرده‌اند و کارهای افراد عادی جامعه نیست که بر حسب عادت و یا تقلید از پیشینیان انجام داده باشند.

در منابع غیر ایرانی نیز مطالبی در این باره آمده است. کاری، به یکی از راه‌های خرافی درمان نازایی اشاره می‌کند: «عده‌ای از زنان چادری را دیدم که از زیر جسد آویزانی رد می‌شدند، معلوم شد که این زن‌های خرافی برای آنکه بچه‌دار شوند، اقدام به این کار می‌کنند» (۱۹). کاری در ادامه به عقیده خرافی دیگری که زنان نازا داشتند، اشاره کرده و می‌گوید:

عجیبی که عمادالدین برای تریاک ذکر کرده، «منع جنون به واسطه آنکه حدت احتراق می‌نشانند و اشتعال مواد ایشان را ساکن می‌کند» (۱۷). همچنین نویسنده، تریاک را تقویت‌کننده روح می‌داند (۱۷). این طبیب عصر صفوی، استفاده از تریاک را ضامن سلامتی دانسته و می‌نویسد: «منفعت دیگر حفظ صحت بدن از بسیاری امراض» (۱۷).

همانگونه که آورده شد، نخبگان پزشکی و کسانی که با علم و تعقل سروکار داشتند (طبقه سوم از طبقات یادشده) به راحتی در دام اصول خرافی برای درمان بیماری‌ها افتاده و روش‌هایی را تجویز نموده‌اند که به هیچ روی با عقل سازگار نیستند. باور داشتن پزشکان به این روش‌های خرافی، سبب باورپذیری راحت‌تر آن توسط عامه مردم می‌شد. این امر زدودن افکار خرافی را بسیار دشوار می‌نمود، به گونه‌ای که حتی امروزه با وجود پیشرفت‌های گسترده علم پزشکی، کماکان برخی از روش‌های فوق‌الذکر توسط افراد جامعه به اشکال مختلف، به کار گرفته می‌شوند.

**۳-۵. روش‌های خرافی در درمان ناباروری: عقیم‌بودن، ناباروری و نازایی همواره به عنوان یک نقص فردی مطرح بوده و انسان‌ها در پی درمان آن و ادامه حیات نسل خود بوده‌اند. این مسأله یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دغدغه‌های پزشکی بوده که بشریت از ابتدا با آن درگیر بوده است. هر اندازه درمان یک مشکل دشوار باشد، به همان اندازه خرافات و باورهای خرافی اطراف آن مشکل را فرا می‌گیرند. به روزگار صفویان افراد جامعه برای حل مشکلات ناباروری به راحتی در دام خرافات گرفتار شده و برای درمان این مشکل، باورهای خرافی متعددی به وجود آمد.**

کتاب خرقه بخیه اثر مرتضی‌قلی‌خان شاملو (قرن یازدهم قمری) از آثار پزشکی اواخر صفویان می‌باشد که بخش اول یا بخیه اول این کتاب به عوامل نازایی پرداخته و مطالب خرافی درباره علل نازایی و روش‌های درمانی آن وجود دارد. در مورد تشخیص اینکه علت ناباروری از مرد یا زن می‌باشد، آورده است که: مقداری خاک به همراه جو، گندم، نخود و باقلا در

«مردم او را نه همچون شاه، بلکه مانند خدا، می‌پرستند... کسانی که دچار بیماری یا گرفتار دشواریند آنقدر به دعا از شاه یاری می‌جویند، از خدا یاری نمی‌طلبند... خانواده‌ای خوشبخت است که بتواند قماش یا شالی از شاه بگیرد یا آبی که وی دست‌هایش را در آن شسته است، داشته باشد، چنین آبی را دافع تب می‌دانند... بسیاری از مردم برآنند که شاه... قدرت زنده کردن مرده و دیگر معجزات نظیر آن را دارد» (۲۲). این جریان که دالسانداری بدان اشاره نموده به اوایل دوره صفویان مربوط می‌باشد، یعنی زمانی که هنوز صفویان به طور کامل در ایران ریشه ندوانیده‌اند و این امر نشان می‌دهد که هر اندازه از عمر صفویان می‌گذشت، این اعتقادات عمیق‌تر می‌شد.

شاردن می‌نویسد: بیمارانی را مشاهده نموده که به امید شفا یافتن خود را بر قدم شاه می‌کشیدند و یا آنکه فنجان آبی در دست داشته و در گذرگاه شاه می‌ایستادند تا شاه انگشتانش را در آن فرو کرده و بیماران با خوردن آن آب بهبود یابند. او این مورد را در سال ۱۶۶۶ در هیرکانی به شخصه مشاهده نموده است (۲۷). کمپفر مشاهداتی شبیه به شاردن دارد و می‌نویسد: «برای آنکه علاج فوری حاصل شود، بیمار باید از آبی که این تشعشع نیرو (نیروی شفابخشی شاه) گرفته است بنوشد، خواه اینکه شاه این آب را برای شستن دست‌های خود به کار برده باشد، خواه اینکه انگشت‌های خود را در آن فرو برده باشد. این تصور چنان در مردم رسوخ یافته است که بسیاری از بیماران شفای خود را بیشتر در آب لگن دستشویی شاه می‌جویند تا در داروی داروخانه» (۲۳). فیگوئرا نیز از مشاهدات خود چنین می‌نویسد: نزدیک خانه او زوجی جولاهی زندگی می‌کردند که زن دچار بیماری بود در حدی که حتی نمی‌توانست غذا بخورد و وقتی که آن زن متوجه شد شاه برای سفیر مواد غذایی فرستاده، شوهرش را واسطه قرار داده تا بتواند مرای شاه را که شفابخش است، به دست آورد (۲۸).

آن‌ها معتقدند که «اگر از روی جوی فاضلاب حمام مردانه چند مرتبه به این سو و آن سو بپرند» به زودی حامله خواهند شد (۱۹). به نظر می‌رسد انجام این کارها برای فرزنددار شدن، صرفاً به سبب تقلید از پیشینیان بوده باشد. تقلیدی که کمترین تعقل در آن نهفته است. الگود به استفاده از ادرار فیل در حین و یا قبل از هم‌آغوشی نیز به عنوان یک روش درمانی ناباروری اشاره می‌کند. همچنین کشیدن تصویری از کودک و پیچیدن آن لای کهنه و بستن آن به ضریحی مقدس یک شیوه دیگر درمان ناباروری بوده است (۱).

**۴-۵. باور خرافی شفابخشی شاهان صفوی:** یکی از باورهای خرافی در زمان صفویان، اعتقاد به شفابخش بودن شاهان صفوی بوده است. این امر ریشه در تقدسی دارد که شاهان صفوی برای خود ایجاد کرده بودند. آن‌ها از طریق مرشد کامل بودن، برای صوفیان جایگاه مقدسی داشتند. ممبره می‌گوید: «صوفی‌ها، شاه طهماسب را پیامبر خود می‌دانند» (۲۱). همچنین با داشتن ادعای سیادت و نیابت امام عصر (عج) برای عامه مردم دارای نوعی تقدس بودند. شاهان صفوی در طول حکومتشان با استفاده از دستگاه تبلیغی که داشتند، به ترویج این موضوعات در جامعه می‌پرداختند. آثار مورخان صفوی مملو از معجزات و کراماتی است که به شاهان صفوی منتسب می‌باشند.

ناظران اروپایی در موارد متعدد به جایگاه مقدس شاهان صفوی در میان مردم ایران اشاره نموده‌اند (۲۶-۲۲). این جایگاه مقدس، سبب ایجاد باور خرافی شفابخشی شاهان شده بود و درمان بیماری‌ها با استفاده از دعای شاهان، تبرک شاهان و یا چیزهای که به وجود شاهان متبرک شده، انجام می‌گرفت. درباره باور به شفابخشی شاهان صفوی ابتدا به گزارشات و مشاهدات سفرنامه‌نویسان غیر ایرانی پرداخته می‌شود و در ادامه بازتاب این باور در میان مورخان صفوی ذکر خواهد شد.

در سفرنامه ونیزیان مربوط به اوایل صفویان، دالسانداری آورده است که: مردم ایران ارادت عمیقی به شاه طهماسب دارند و



همه ادوار صفویه، تبرک و توسل جستن به شاهان یکی از شیوه‌ها و باورهای مردمان جهت درمان بیماری‌ها بوده است.

#### ۵-۵. باور به ارتباط نجوم با منشأ و درمان بیماری‌ها:

طیبیان در دوره صفویه در میان طبقه دربار و عامه مردم از مرتبه بالایی برخوردار بودند. شاردن می‌گوید: گرامی‌ترین افراد در دربار، پزشکان هستند (۳۲)، اما همین افراد محترم با بیشترین خطرات نیز مواجه بودند و معمولاً در زمان مرگ شاه، شاه بعدی اولین گروهی را که به عنوان مقصر تنبیه می‌نمود، طیبیان بودند که چرا نتوانسته‌اند برای جلوگیری از مرگ شاه قبلی اقدامی انجام دهند. این امر سبب شده بود که هرگاه شاه دچار بیماری می‌شد، طیبیان به شدت احساس نگرانی کرده و در صورت ناتوانی در درمان شاه، در پی یافتن مقصری برای آن مریضی بودند. اولین گروهی که از سوی طیبیان مورد اتهام قرار می‌گرفتند، منجمان بودند، به همین سبب «روابط و مناسبات اخترگران و پزشکان دربار نسبت به هم دوستانه نیست» (۲۷). شیوع بیماری‌های فراگیر و ناتوانی پزشکان از درمان آن‌ها، سبب نشانه‌گرفتن انگشت اتهام به سمت منجمان از سوی طیبیان می‌شد «که چرا نتوانسته‌اند پیش از وقوع آن حوادث بد دفع نحوست کنند» (۳۲).

یکی از مهم‌ترین مثال‌های تاریخی مورد فوق‌الذکر، جریان دوبار تاجگذاری شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۵-۱۰۷۷ ق.) می‌باشد. شاه سلیمان که با نام شاه صفی دوم بر تخت نشست، مدتی کوتاه پس از بر تخت نشستن دچار بیماری شد. تلاش‌های زیادی از سوی پزشکان برای درمان وی صورت گرفت، اما نتیجه‌ای دربر نداشت. شاه علت طول کشیدن بیماری خود را به نادانی طیبیان نسبت داد و حتی عده‌ای از آن‌ها را تنبیه نمود «اطبا که به جان خود خائف بودند، خیالی پیش آمد و گفتند ناخوشی شاه و گرانی مملکت به واسطه ساعت نحسی بود که منجم‌باشی برای جلوس شاه تعیین کرد و این تقصیر منجمین است» (۳۳). در واقع طیبیان بیان داشتند ستاره شناسان یا اشتباه کرده‌اند و یا آنکه در کار خود دقت لازم را انجام نداده‌اند. دربار در جلسه‌ای مقرر کرد که وقتی بهتر و

ممبره سفیر ایتالیا در دربار شاه طهماسب (۹۸۴-۹۳۰ ق.) نیز به سه نمونه از باور مردم به شفابخشی شاه اشاره دارد. یک مورد مربوط به یکی از اتباع آناتولی (احتمالاً از ارادتمندان خاندان صفوی) می‌باشد که با مشقت زیاد موفق به دست آوردن یکی از شال‌های شاه می‌شود. وقتی ممبره از او خاصیت آن پارچه را می‌پرسد، در پاسخ می‌گوید شال شاه شفابخش است و آن را جهت شفای بیماری پدرش به دست آورده است. مورد دوم، یک مرد خراسانی است که پس از یک ماه تلاش موفق به دریافت یکی از کفش‌های شاه می‌شود، او این کفش را به میان ترکمن‌ها برده و بیماران ترکمن به او پول می‌دادند تا با لمس کفش شاه، شفا یابند. آن شخص خراسانی به این شیوه امرار معاش نیز می‌نمود. مورد سوم، قراخلیفه یکی از بزرگان دربار درخواست مقدار آبی که شاه با آن دست‌هایش را می‌شست، جهت شفای مریضی پسر ارشدش نموده بود. آن آب ظاهراً فقط مختص شفای مریضی بزرگان بوده است (۲۱). موارد ذکرشده همگی از مشاهدات شاهان اروپایی بوده است. مورخان عصر صفوی نیز در آثار خود به خاصیت شفابخشی شاهان اشاراتی داشته‌اند. ملاجلال منجم، مورخ مخصوص شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ ق.) از معجزه شفابخشی شاه در روزی که وی به همراه زنانش در خیابان چهارباغ اصفهان در گردش بود، سخن به میان می‌آورد و می‌گوید شاه کودکی شش ساله را که توان راه رفتن نداشته با دست کشیدن بر پای آن کودک، وی را شفا داده است (۳۰). خواجگی اصفهانی مورخ شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ ق.) شاه را «شفاخانه عوام الناس» می‌نامد (۲۹). موسوی فندرسکی که شرح دوران شاه سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۰۵ ق.) را نگاشته، آورده است که هرگاه شاه به منزل یکی از بزرگان می‌رفت، صاحبخانه یک سینی نقل می‌آورد، شاه نیز یک نقل برداشته و مابقی زیر پای اسب خود می‌ریخت و مردم نیز برای تبرک آن‌ها را جمع می‌کردند تا از طریق آن نقل‌ها بتوانند بر مریضی‌ها و مشکلات خود فائق آیند (۳۱). موارد ذکرشده به خوبی نشان می‌دهد در

جهت درمان مردم با اتخاذ شیوه‌های سودجویانه این روش را به نفع خود صادره کنند. این سودجویی‌ها تلفیقی از خرافات و ادعیه را به وجود آورده بود. تاورنیه به موردی در میان چرکس‌ها که از اتباع ایران بودند، اشاره می‌کند. او در یکی از دهکده‌های چرکس‌ها به مردمانی برمی‌خورد که در میان آن‌ها کتاب دعایی یافت می‌شد که نقش درمانی را ایفا می‌کرد، البته کتاب مورد اشاره تاورنیه مشخص نیست چه کتابی است. او می‌گوید کتابی مقدس که متولی آن پیرمردی بوده زمانی که افراد مریض به سراغ او می‌رفتند «مردم را از حجره مریض بیرون نموده، کتاب را روی سینه مریض نگاه می‌دارد و آن را باز کرده، دعایی از روی آن خوانده و مکرر به صورت مریض می‌دمد، به طوری که نفس او داخل دهان مریض می‌شود. پس از آن کتاب را نزدیک لبان مریض می‌برد تا ببوسد و مکرر آن را بر روی سرخوش گذارده بلند می‌کند و این تشریف مدت نیم‌ساعت طول می‌کشد» دستمزد این کار نیز بز یا گاو ماده می‌باشد (۳۳). احتمالاً این اعمال صرفاً سوءاستفاده فردی آگاه از افراد ناآگاه و احتمالاً بی‌سواد بوده که به دردی دچار شده‌اند و برای درمان آن از سرناچاری به هر دری می‌زنند. کارری به مورد مشابهی در یک دهکده اشاره می‌کند که فردی با دعا و وردی خاص در پی معالجه یک اسب برآمده، اما نتیجه عکس داده است (۱۹).

سیدنعمت‌الله جزائری مشهور به محدث جزائری (۱۱۱۲-۱۰۵۰ ق.) از علمای دوره صفویه می‌باشد. او کتابی در شرح بیماری طاعون دارد که مشتمل بر ۲۸۲ صفحه می‌باشد. در این اثر برخی طلسم‌ها و دعاها برای درمان طاعون ذکر شده که سعی کرده منطبق بر باورهای دینی باشد. برخی از دعاها با یکسری اشکال هندسی نوشته شده و به بیمار توصیه شده آن را همراه آب بخورد (۳۷). موارد متعددی از این دست را می‌توان در آثار مذهبی دوره صفویه مشاهده نمود. به عنوان نمونه می‌توان به مواردی که در حلیه‌المتقین علامه مجلسی (۱۱۱۰-۱۰۳۷ ق.) و همچنین کتاب دفع و رفع آفات و بلیات فیض کاشانی (۱۰۹۱-۱۰۰۷ ق.) آمده اشاره نمود (۳۵). وجود

سعد برای تاجگذاری شاه انتخاب شود و به منجمین اخطار داده شد که کواکب را به دقت بیشتری زیر نظر بگیرند (۲۳). شاه با تغییر اسم با نام شاه سلیمان مجدداً تاجگذاری کرد و جالب آنکه بیماری شاه نیز بهبود یافت «حال خواه دوره بیماری تمام شده بود و خواه روحیه شاه تقویت شد» (۲۳).

مظفر بن محمدقاسم گنابادی (۱۰۴۵-۹۷۰ ق.) از منجمین دربار شاه‌عباس اول و از مشاهیر عصر خویش، آثار زیادی در حوزه نجوم نگاشته است. او کتابی با عنوان تنبیهات المنجمین برای شاه‌عباس که از قضا شدیداً به نجوم و پیش‌بینی‌های منجمین معتقد بود، نگاشت. در صفحات زیادی از این اثر می‌توان مشاهده نمود که بر طبق ادعای این منجم شهیر، اتفاقات نجومی سبب وقوع بسیاری از امراض و بیماری‌ها هستند (۳۴). همچنین جنگ متفرقات واقع‌شدن اول محرم در روز شنبه را نشانه بروز طاعون‌های زیاد در آن سال می‌داند (۳۵). در منابع تاریخی آن دوره نیز به علل نجومی برای وقوع بیماری‌هایی مانند وبا و طاعون اشاره شده است (۳۶). ارتباط دادن منشأ بیماری‌ها و حتی راه درمان آن‌ها با مسائل نجومی و سعدی و نحسی ساعات و روزها، از طرفی نشانگر عدم توانایی طبیبان در تشخیص منشأ و درمان بیماری‌ها و از طرفی نشانگر اعتقاد گسترده تمامی طبقات جامعه به مسائل نجومی می‌باشد. ناتوانی طبیبان و ترس و اضطراب ناشی از بیماری‌های خطرناک و عمومی راه را برای توسل‌جستن به باورهای خرافی و نسبت‌دادن بیماری‌ها به اجرام و مسائل خرافی مانند سعد و نحس بودن برخی ساعات و روزها، باز کرده بود، به گونه‌ای که تمامی طبقات جامعه، دربار، طبیبان، منجمان، مردم عادی و... به این باورها ایمان داشتند.

**۵-۶. دیگر روش‌های خرافی در درمان بیماری‌ها:** در منابع دوره صفویه به روش‌های درمانی خرافی دیگری نیز اشاره شده که می‌توان برخی از آن‌ها را موردی و برخی را کلی دانست. یکی از روش‌هایی که معمولاً برای درمان افراد مریض مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد، دعا بوده که در بسیاری از مواقع راه را برای افراد سودجو باز کرده و سبب شده عده‌ای در

درونی سنگدان خروس اخته را به مریض داد. برای رفع خطر گزش عقرب باید پرهای عصص - آخرین استخوان ستون فقرات که نزدیک مقعد است - یک مرغ خانگی را کند و آنجا را روی زخم نیش گذاشت. محل مخصوص مرغ سم عقرب را جذب می کند و متشج می شود و می میرد» (۳۹).

موارد خرافی یادشده برخی جنبه فراگیر و عمومی داشته و برخی نیز مختص یک محله یا منطقه ای خاص و صرفاً محدود به یک گروه و یا افرادی خاص بوده است.

### ۶. نتیجه گیری

عدم آگاهی یک جامعه و عدم کشف رابطه علی و معلولی بین پدیده ها سبب گرایش آن جامعه به سمت پاسخ های غیر عقلانی برای سؤالات مطروحه می باشد. در دوران صفویه به دلیل عدم ایجاد تحول و پیشرفت چشم گیر در حوزه پزشکی و همچنین گستردگی سطح کم سواد در میان جامعه، گرایش به سمت خرافات در زمینه های پزشکی بسیار قوی بود. جامعه عاری از خردورزی به مرور دچار انحطاط شده و در حوزه های مختلف با مشکل مواجه خواهد شد. جامعه خرافه زده صفویان به دلیل گستردگی خرافات در همه سطوح و طبقات آن دچار انحطاطی عمیق شده بود که با یک تلنگر از هم فروپاشید و سبب گردید ایران برای مدت نزدیک به هفتاد سال پس از سقوط این سلسله، از بی ثباتی در همه ابعاد رنج برده و زمینه عقب ماندگی تاریخی ایران از قافله علم و تمدن جهانی را فراهم سازد.

در زمینه گرایش به خرافات در مسائل درمانی عصر صفویه می توان ادعا نمود که همه طبقات و گروه های جامعه گرفتار این باورها بودند. بررسی متون پزشکی آن دوره نشان می دهد پزشکان عصر صفوی در کنار دستورات متعارف پزشکی، دستوراتی خرافی نیز تجویز می کردند. تجویز این دستورات از سوی پزشکان سبب مشروعیت دادن به آن خرافات می شد، زیرا اهل فن در حوزه پزشکی چنین دستوری را صادر کرده بودند،

چنین مواردی در کتب مذهبی، می تواند نشانگر رسوخ خرافات در جهت درمان بیماری ها حتی در میان علما باشد.

تاورنیه به یک مورد عجیب درمان، اشاره می کند که پیرزنی در میان چرخسها طبابت می کرد. او به موضع درد دست می زد و آن را می مالید «و در آن بین پیرزن مکرر آروق می زد و هر قدر درد بیمار شدت داشته باشد، پیرزن بلندتر آروق می زند» و افراد حاضر نیز این عمل را به عنوان یک روش درمانی می دانند که سبب تسکین درد بیمار می شود (۳۳). همچنین تاورنیه می گوید در میان آن ها مهم ترین شیوه درمان سردرد آن است که سلمانی سر بیمار را می تراشد و دو خط صلیب بر موضع درد تا روی استخوان می زند و معتقدند بادی که میان گوشت و استخوان شده با این شیوه تخلیه می شود و سردرد عود نمی کند (۳۳).

برخی باورهای خرافی درباره درمان اطفال نیز وجود داشت، مانند «وقتی ناف بچه افتاد، اگر آن را جلوی سوراخ موش آویزان کنند در وی برخی مصونیت های عمومی به وجود می آید، بر طبق یک عقیده دیگر اگر به کودک تازه به دنیا آمده ای در ظرف طلا شیر داده می شد، بعداً صدای خوبی پیدا می کرد و موجب می شد که مورد عشق و علاقه اطرافیان قرار بگیرد و به سرعت و کابوس دچار نشود» (۱) و یا آنکه آمده است: «مردم عادی چنین می پنداشتند که اگر هر کجای بدن کودک نوزاد داغ بشود، آن اندام دیگر دچار بیماری نمی گردد، برای مثال می گفتند اگر پیشانی نوزادی داغ بشود، بعداً به سرعت و حمله غش مبتلا نمی گردد و اگر شقیقه اش داغ بشود، مانع ابتلای او به بیماری های چشم می گردد» (۱).

چند مورد خرافی متفرقه دیگر توسط شاردن مطرح شده، از جمله «ایرانیان بر این اعتقادند که درخت چنار دافع بیماری طاعون» است (۳۸). همچنین شاردن از یک مورد مشاهده عینی خود چنین نگاشته که نزد پیرزنی که طبابت می کرده رفته و برخی از دستورات پزشکی او را یادداشت کرده که برخی از آن ها خرافی و عجیب می باشند. به طور مثال «برای علاج اسهال باید مدت سه روز روزی پنج بار کباب پوخته

#### ۸. سهم نویسندگان

تمامی فرآیند انجام این تحقیق حاصل تلاش و پژوهش، نویسنده این مقاله بوده و دارای نویسنده همکار نمی باشد.

#### ۹. تضاد منافع

پژوهش حاضر تحت حمایت هیچ نهاد یا مؤسسه دولتی و یا غیر دولتی نمی باشد. همچنین این مقاله و یا قسمتی از آن تاکنون در هیچ نشریه فارسی یا انگلیسی دیگری نمایه یا چاپ نشده است.

پس عدم کارایی آن دستورات کمتر به ذهن مردم عادی خطور می کرد.

شاهان صفوی یکی دیگر از عوامل ترویج خرافات در مسائل درمانی بودند. آنان در راستای تحکیم پایه های مشروعیتشان، خود را عامل شفادهنده در انظار عمومی معرفی کرده بودند. این باور به حدی در میان مردم رسوخ کرده بود که برای به دست آوردن اشیای متبرک به شاهان، حاضر بودند هزینه های زیادی بپردازند. شاهان و عوامل آنها مروج این باور خرافی به عنوان یک شیوه درمانی ماورایی بودند و توسط جامعه نیز پذیرفته شده بود.

منجمین و علما نیز در مواردی برای پیشگیری از بیماری ها به جامعه توصیه هایی داشتند. منجمین مسؤل تشخیص سعد و نحس بودن ایام و ساعات بودند. کتاب های نجومی آن دوره مملؤ از دستورات و توصیه های منجمین بوده که چه روزهایی چه کارهایی بکنند و یا نکنند تا بیماری از آنها دور باشد. علما یکی دیگر از گروه های متفکر در آن دوره بودند. در آثار برخی از علما (از جمله آثار محدث جرائری، فیض کاشانی و علامه مجلسی) ترویج و توصیه دعاها و طلسم هایی مشاهده می شود که ظاهراً خاصیت شفابخشی و یا پیشگیری داشته اند. توصیه به تلفیق ادعیه با برخی از کارهای عجیب مبنای دینی و عقلی نداشته و بیشتر در زمره امور خرافی قرار می گیرد. به هر روی عدم کشف منشأ بیماری ها و عدم توانایی در درمان آنها و همچنین میل انسان ها به سلامت و عمر بیشتر سبب شده بود تا همه گروه های جامعه به نوعی از برخی باورهای خرافی برای تسکین، درمان و جلوگیری از امراض پیروی کنند.

#### ۷. تشکر و قدردانی

از تمامی عزیزانی که در به انجام رسیدن این پژوهش یاری گرم بوده اند، به ویژه کارکنان محترم کتابخانه مرکزی دانشگاه یاسوج سپاسگزارم.

## References

1. Algood C. Medicine in the Safavid period. Translated by Javidan M. Tehran: Institute of Publications and Printing of Tehran University; 1979. p.22, 39, 290, 316. [Persian]
2. Nayebyan J, Dehgani R, Alipoor Silab J. Vulgar Medicine in the Naseri era of Iran. *Iranian Islamic Period History* 2016; 6(10): 171-201. [Persian]
3. Shafiee S. Health and Common Beliefs during Qajar Era. *Socio Economic History Studies* 2016; 5(1): 57-75. [Persian]
4. Heidari S, Bayati S. The Outcomes of Slang Beliefs in medicine of Qajar Era. *Medical Ethics and History of Medicine* 2019; 12(1): 161-170. Persian]
5. Bagheri Khalili A. Medical folk beliefs in some literary texts. *Humanities and Social Sciences* 2004; 4(14): 13-40. [Persian]
6. Amid H. Amid dictionary. Tehran: Rah Roshd; 2010. p.478. [Persian]
7. Emam Shoshtari M. Dictionary of Persian words in Arabic. Tehran: Publishing Bahman; 1968. p.199. [Persian]
8. Available at: <https://www.vajehyab.com/>.
9. Akbari M. Superstition and Reality. Tehran: Fatyan; 1999. p.13-14. [Persian]
10. Nasroallahi S. Superstition and Superstition. *Quarterly Journal of Research* 2009; 3(41): 199-223. [Persian]
11. Jahoda G. Psychology of superstition. Translated by Barahani MT. 3rd ed. Tehran: Alborz; 1992. p.59, 121, 251. [Persian]
12. Afshani A, Ahmadi A. The amount of modernism and tendency toward superstitions in Yazd. *Quarterly Journal of Research* 2009; 3(41): 59-100. [Persian]
13. Yasrebi SY. The philosophy of superstition: The introduction and recognition of superstition, causes and motives of the tendency and methods of fighting it. Tehran: Amir Kabir; 2014. p.44. [Persian]
14. Velayati A. Introduction of Celebrities of Traditional Medicine of Islam and Iran; Baha al-Dawlah Razi. *Traditional Medicine of Islam and Iran* 2011; 2(1): 65-68. [Persian]
15. Razi B. Kholasat altajarob. Tehran: Sohabay Danesh; 2009. Vol.1 p.363-364. [Persian]
16. Altabib Altonkaboni M. Tohfeh hakim moomen ya tohfeh almoomenin. Tehran: Publishing Mostafavi; 1966. p.368-369. [Persian]
17. Amadoalden Sherazi M. Resale afyoneh. Tehran: Publishing Institute for Medical History Studies; 2005. p.52, 55, 57-58. [Persian]
18. Shamloo M. Kherghe Bakheeh. Tehran: Library of the Islamic Consultative Assembly; 1716. p.23. [Persian]
19. Carrey J. Carrey's Travelogue. Translated by Nakhjavani A, Abdolali Karang A. 2nd ed. Tehran: Elmi & Farhangi; 2004. p.12-13, 46. [Persian]
20. Aghile Alavi MH. Makhzan ol-Ladwieh. Kanpur: Bhghowan Dyal; 1913. p.886. [Persian]
21. Membre M. Travelogue (sent to the Sufi ruler of Iran). Translated by Tahmasebi S. Isfahan: Beta Research; 2014. p.30, 39-40. [Persian]
22. Dealssandri V. Venetian Travelogues in Iran. Translated by Amiri M. Tehran: Sherkat Sahami Kharazmi; 1985. p.473-474. [Persian]
23. Kaempfer E. Kaempfer Travel Log to Iran. Translated by Jahandari K. Tehran: Sherkat Sahami Kharazmi; 1984. p.15-52. [Persian]
24. Dellavalle P. Voyages de Pietro Dellavalle La perse. Shaa'edin Shafa. Tehran: Elmi & Farhangi; 2005. p.20. [Persian]
25. Deslandes AD. Beauties of Iran. Translated by Saba M. Tehran: Anjomane Dostdarane Ketab; 1974. p.9. [Persian]
26. Tahmasebi S. Sacrifice and Power in the Safavid Period (the Sacred Place of the Safavid Kings). *Shiite Studies* 2015; 13(51): 65-85. [Persian]
27. Chardin J. The Travels of Sir John Chardin. Translated by Yaghmaii E. Tehran: Toos. 1993. Vol.3 p.1005, 1149. [Persian]
28. Figueroa G, L'Ambassade de D. Garcias de Silva Figueroa en Perse. Translated by Samii GH-R. Tehran: Publishing Nasher Noo; 1984. p.359. [Persian]
29. Khajegi Esfahani M. Kholasatoalsyar. Tehran: Elmi; 1980. p.169. [Persian]
30. Monajem Yazdi M. Tarikh abasi ya roznameh mola jalal. Tehran: Vahid; 1988. p.361. [Persian]
31. Mousavi Fenderski A. Tohfatul alam. Tehran: Library of the Islamic Consultative Assembly; 2009. p.78. [Persian]
32. Chardin J. The Travels of Sir John Chardin. Translated by Yaghmaii E. Tehran: Toos; 1993. Vol.4 p.1353. [Persian]

33. Tavernie J. Tavernie travelogue. Translated by Noori AT. Esfahan: Ketab khaneh sanaei & Ketabfrooshi Taeeg Esfahan; 1957. p.345-346, 511. [Persian]
34. Gonabadi M. Tanbehat almonajmen. Tehran: National Library; 1615. p.Most Pages. [Persian]
35. Parghu M, Alipoor Silab J. Plague in Safavid Iran. *Social History Research* 2017; 7(1): 33-55. [Persian]
36. Turkman IB. Tarikh Alam aray abbasi. Tehran: Donyeh Ketab; 1998. Vol.3 p.1697. [Persian]
37. Jazayeri SN. Mosaken alshojon. Tehran: Library of the Islamic Consultative Assembly; 1862. p.279, 286. [Arabic]
38. Chardin J. The Travels of Sir John Chardin. Translated by Yaghmaii E. Tehran: Toos; 1993. Vol.2 p.703. [Persian]
39. Chardin J. The Travels of Sir John Chardin. Translated by Yaghmaii E. Tehran: Toos; 1993. Vol.1 p.382. [Persian]



ORIGINAL RESEARCH

## Investigating the Place of Superstitious Methods and Beliefs in Safavid Medicine

Mahmoud Mehmnavaz<sup>1</sup> 

1. Assistant Professor of History, Yasouj University, Yasouj, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

**Article history:**

**Received:** 04 May 2020

**Accepted:** 07 September 2020

**Published online:** 15 November 2020

**Keywords:**

Superstition

Safavid

Medicine

Disease

Treatment

### ABSTRACT

**Background and Aim:** Superstition as a cultural cause had penetrated into all aspects of Safavid Iranian society. The field of health and medicine was also seriously involved with superstitions and had almost penetrated into various branches of medicine. The present study aims to investigate and explain the role of superstitions in Safavid medicine and based on the sources of that period. In this research, an attempt has been made to address a cultural damage to society in the field of medicine and in a historical context.

**Materials and Methods:** The main tool of this research is the data of historical sources of Safavid era, which include: travelogues of Farangians, works of Safavid historians, medical texts and religious texts of that period. Research Method In this research, historical-analytical and data collection has been done by library method.

**Findings:** It seems that all classes and social groups in the Safavid period were involved in the issue of superstitions and superstitions in the field of medicine. The upper classes (especially physicians and the court) played a greater role in promoting these beliefs because of their influence.

**Ethical Considerations:** Honesty and trustworthiness have been observed in reporting and publishing materials.

**Conclusion:** It seems that all social classes and groups in the Safavid period were involved in the issue of superstitions and superstitions in the field of medicine. The upper classes (especially physicians and the court) played a greater role in promoting these beliefs because of their influence. The extent to which the origin and treatment of a disease (eg infertility) was unknown, the more superstitious beliefs pervaded that area. Ignorance and low level of literacy in all aspects of Safavid Iranian society has been very effective in encouraging superstitions.

\* Corresponding Author: Mahmoud Mehmnavaz

Address: Department of History, Yasouj University, Yasouj, Iran.

Email: Mehmnavaz86@gmail.com

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Mehmnavaz M. Investigating the Place of Superstitious Methods and Beliefs in Safavid Medicine. *Medical History Journal* 2020; 12(44): e8.